

• دریافت ۹۷/۰۱/۳۱

• تأیید ۹۸/۰۵/۰۴

## معرفی نسخه خطی ابراهیم آباد منصور اصفهانی

ایوب امیدی \*

مریم مشرف \*\*

احمد خاتمی \*\*\*

### چکیده

محمدرضا ابن رجعی، متخلص به منصور از طبیبان و شاعران خوش ذوق نیمه دوم قرن دوازدهم و اواسط قرن سیزدهم است. وی از اهالی روستای فیه اصفهان بود و مدتی در خدمت ابراهیم خان قاجار- حاکم کرمان- به طبابت و شاعری اشتغال داشت. در اواخر عمر به علت کهولت و سعایت برخی حاسدان از ابراهیم خان تقاضای ترک خدمت می‌کند و در اصفهان به طبابت و معالجه می‌پردازد. وی در سرودن قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و همچنین علم عروض و طب مهارت داشت و دیوانی دو هزار بیتی در مدح فتحعلی شاه و ابراهیم خان قاجار نگاشته بود که هزار بیت از قصاید همین دیوان را که در مدح ابراهیم خان بود، انتخاب و با عنوان ابراهیم آباد نام‌گذاری می‌کند. با بررسی‌های انجام گرفته در فهرست نسخ خطی، تنها یک نسخه از دیوان وی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی یافت شد که در آن قرینه‌ای مبتنی بر تاریخ کتابت نسخه وجود ندارد. این مقاله می‌کوشد با روش کتابخانه‌ای و با استفاده از تذکره‌های موجود، ضمن معرفی شاعر به بررسی نسخه حاضر، مضامین و ویژگی‌های شعری وی بپردازد. پس از بررسی و خوانش نسخه به این نتیجه رسیدیم که وی از شاعران متوسط دوره قاجار است؛ زبانش ساده و روان و در شعرش، تلمیح به آیات قرآن، تعریض به صوفی و مفتی، اصطلاحات پزشکی و منطقی دیده می‌شود و به شاعرانی از جمله: خاقانی، حافظ، کمال‌الدین اصفهانی، جمال‌الدین اصفهانی و به‌ویژه انوری نظر داشته و به استقبال از برخی از اشعار آن‌ها پرداخته است.

### کلید واژه‌ها:

منصور اصفهانی، قرن دوازدهم، ابراهیم آباد، شعر فارسی، نسخه خطی.

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

ayyobomidi@yahoo.com

M.mosharraf@yahoo.com

A.khatami@sbu.ac.ir

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی.

\*\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی.

## ۱. مقدمه

تعالی فرهنگی هر جامعه در گرو شناخت صحیح آثار فرهنگی، میراث‌های ادبی پیشینیان و برقراری ارتباط آگاهانه با آن آثار است؛ زیرا توجه به این آثار، نمایانگر اهمیت دادن به هویت و اعتبار فرهنگی جامعه و بی‌توجهی به آن نشانگر نادیده گرفتن بخشی عظیم از پیکره فرهنگی آن ملت است. میراث مکتوب ما مشحون از ذخایر گرانبهایی است که سال‌ها؛ بلکه قرن‌ها گرد و غبار غفلت بر آن کشیده شده و شایسته است که پرتو نهضت تصحیح متون ادبی، هر چه بیش‌تر در محافل علمی- دانشگاهی بتابد؛ چرا که مهم‌ترین گام برای حفظ، شناخت، انتقال و ترویج دستاوردهای فرهنگی گذشتگان، تصحیح این ذخایر گرانبهاست. حفظ و احیای این گنجینه‌های ادبی- فرهنگی موجب بهره‌مندی از محتوای فکری صاحبان این آثار و غنای ادبیات و فرهنگ می‌شود. مایل هروی درباره اهمیت و ضرورت تصحیح نسخ خطی می‌نویسد: «بر کسی پوشیده نیست که ترقی و تعالی یک جامعه آن‌گاه مقدور می‌شود که از پیشینه تاریخ تمدن خود، آگاه باشد و آن‌چه را که از اسلاف بر جای مانده است با بینش علیم و انتقادی و به دور از هرگونه حب و بغض مذموم در اختیار گیرد، نقاط ضعف و علل ناتوانی‌های گذشتگان را دریابد و نقاط قوت و علل توانایی‌های آنان را بجوید». (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۳۷۹). نسخه‌های خطی آگاهی‌های ادبی، سیاسی و اجتماعی بسیاری در بر دارد و به همین سبب یکی از ارزشمندترین میراث‌های تمدن اسلامی است. «این گنجینه‌ها نمایانگر تاریخ علم و ارزش‌های هنری در قرون مختلف است. بی‌شک یکی از راه‌های آگاهی از پیشینه تاریخ تمدن هر جامعه، احیای این گنجینه‌ها و آثار مکتوب بر جای مانده از بزرگان و دانشوران گذشته است». (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

یکی از آثار ارزشمندی که به صورت ناشناخته مانده است دیوان منصور اصفهانی است. محمدرضا ابن رجعی، متخلص به منصور (تخلص منصور را از پدرش که شاعری کم‌مایه بود، اخذ کرده است) از طبیبان و شاعران خوش‌مشرب و خوش‌ذوق نیمه دوم قرن دوازدهم و اواسط قرن سیزدهم است. وی از اهالی روستای قه اصفهان (از روستاهای بخش نیاسر از توابع کاشان) بود و مدتی در خدمت ابراهیم‌خان قاجار (حاکم کرمان) به طبابت و شاعری اشتغال داشت. در اواخر عمر به علت کهولت و سعایت برخی حاسدان از ابراهیم‌خان تقاضای ترک خدمت می‌کند و در اصفهان به طبابت و معالجه مردم می‌پردازد. وی در سرودن قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و همچنین علم عروض و طب مهارت داشت؛ دیوانی دو هزار بیتی در مدح فتحعلی‌شاه و ابراهیم‌خان قاجار نگاشته بود و هزار بیت از قصاید همین دیوان را - در مدح ابراهیم‌خان -

انتخاب و با عنوان **ابراهیم آباد** یا **گلزار ابراهیم** نام‌گذاری می‌کند. در مورد زمان وفات وی صاحبان تذکره‌ها، سه تاریخ ۱۲۳۵ ه.ق (محمودمیرزا قاجار)، ۱۲۳۸ ه.ق (دیوان‌بیگی و هدایت)، دیوان‌بیگی علاوه بر ذکر تاریخ ۱۲۳۸ ه.ق می‌گویند: در جایی دیده‌ام وفات وی سال ۱۲۳۹ ه.ق رخ داده است؛ اما با توجه به اتفاق اغلب تذکره‌نویسان، گمان می‌رود، تاریخ وفات وی همان سال ۱۲۳۸ ه.ق باشد؛ یعنی دو سال پیش از وفات ابراهیم خان قاجار.

بر اساس بررسی‌های انجام شده در فهرست نسخ خطی (آستان قدس، فنخا، دنا، کتابخانه ملی، کتابخانه ملک، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، منزوی و...) تنها یک نسخه خطی از اشعار وی با شماره ۱۴۰۸۶ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با مشخصات: خط شکسته نستعلیق (یک ستونی)، بی‌ک، بی‌تا، افتادگی: انجام؛ جلد: تیماج قهوه‌ای، ۱۱۰ (از صفحه ۱۲۴ به بعد شماره‌گذاری صفحات مشوش و ۱۰ صفحه افتادگی دارد)، ۱۰ سطر، اندازه: ۱۸/۵x۱۰/۵ سم (ف: ۳۸-۱۱۰) یافت شد که نویسندگان بر اساس همین نسخه به بررسی این اثر پرداخته‌اند.

نویسندگان در این پژوهش برآنند که ضمن معرفی این اثر (ابراهیم‌آباد) ارزشمند به این پرسش‌ها پاسخ دهند. آیا می‌توان با مطالعه این اثر و سایر آثار تاریخی موجود، اطلاعاتی برای شناخت بیشتر نویسنده به دست آورد؟ نکات ادبی و ویژگی‌های اشعار شاعر کدامند؟ نسخه حاضر چه ویژگی‌های زبانی و رسم‌الخطی دارد؟ برای پاسخ به این سوالات با مطالعه تنها نسخه دیوان شاعر به بررسی و استخراج نکات ادبی و شعری شاعر پرداختیم و با مراجعه به تذکره‌های موجود، شرح‌حالی از زندگی وی ارائه دادیم. مهم‌ترین دلایل بررسی این اثر، معرفی یکی از شخصیت‌های علمی-ادبی (با توجه به طیب بودن شاعر) عصر قاجار و معرفی وی به جامعه ادبی و مصون داشتن اثری ارزشمند از بوتۀ فراموشی است.

#### ۱.۱. پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های انجام شده در تذکره‌های مجمع‌الفصحا (هدایت: ۱۰۱۵-۱۰۱۴)، تذکره شاعران کرمان (بهزادی اندوهجردی: ۷۶۷-۷۶۵)، حدیقه‌الشعرا (دیوان‌بیگی شیرازی: ۱۷۲۲-۱۷۲۰)، تذکره شبستان (شهلا یزدی: ۳۵۴-۳۶۱)، سفینه‌المحمود (محمودمیرزا قاجار: ۲۹۲)، تذکره اختر (گرچی: ۱۹۰)، تذکره نگارستان (دنبلی: ۱۲۷)، طرائق‌الحقایق (ج ۳: ۲۵۷)، انجمن خاقان (انجمن سوم)، تذکره محمدشاهی (رشته سوم) و فهرست نسخگان خطی (فنخا) (درایتی: ۸۸۹) و فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (شیرازی: ۱۱۱-۱۱۰) به شرح حال شاعر و ذکر برخی از ابیات وی

پرداخته‌اند؛ اما معرفی و تصحیحی از دیوان شاعر (منصور اصفهانی) انجام نگرفته است و این دیوان با وجود ارزش ادبی، هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است و این امر ضرورت بررسی این اثر را ایجاب می‌کند.

### ۲.۱. بحث و بررسی

لزوم توجه به نسخه‌های خطی، به عنوان گنجینه‌های موارث فرهنگی کشور، امری مهم و ضروری است. یکی از شیوه‌های توجه به هویت و شناسنامه وجودی جامعه، جمع‌آوری و تدوین نسخه‌های خطی و برنامه‌ریزی دقیق برای شناسایی و معرفی این آثار است که باید تا حد امکان در جمع‌آوری، احیا، شناسایی و تصحیح این موارث مکتوب کوشید و به آثار معرفی و تصحیح شده، اکتفا نمود؛ چرا که «این آثار بهترین و ارزنده‌ترین نشانه فکری مردم هر ملت و دیار محسوب می‌شوند و نخستین گام برای شناخت و شناسایی یک ملت متمدن، دستیابی به آثار فرهنگی اوست.» (فدایی، ۱۳۸۶: ۲۵). نسخه حاضر، هزار و هفتاد بیت از سروده‌های شاعر در مدح ابراهیم‌خان قاجار با عنوان **ابراهیم آباد** یا **گلزار ابراهیم** است که در مقدمه نثر کوتاهی که شاعر بر این مجموعه نوشته، نام خود، ممدوح و دیوانش را ذکر نموده است. نسخه حاضر شامل بیست قصیده است که نوزده قصیده (۱۰۳۰ بیت) در مدح ابراهیم خان قاجار (گاه در بعضی از قصاید عباس فرزند شاهزاده ابراهیم را مدح می‌کند) و یک قصیده (۴۰ بیت) در مدح فتحعلی‌شاه قاجار است. در مورد مهم‌ترین نکات ادبی و ویژگی‌های شعری وی می‌توان گفت: قصایدش اغلب طولانی (طولانی‌ترین قصیده ۱۸۸ بیت و کوتاه‌ترین آن ۲۲ بیت است) و با ردیف‌های ساده و از حیث ترکیبات، تصاویر زیبا و قدرت اندیشه، متوسط و در مدایح با استفاده از صنعت غلو راه افراط را می‌پیماید و اغلب به توصیف شجاعت، قدرت، بخشش، جوانمردی شاهزاده ابراهیم می‌پردازد. در اشعارش به شیوه‌ای معتدل به ایراد صنایع مختلف لفظی و معنوی پرداخته است و با استفاده از گل، لاله، سبزه و زیبایی‌های بهار، تشبیهات و تصاویر قابل قبولی را خلق کرده است. شاعر به کاربرد واژگان عربی علاقه زیادی نشان می‌دهد و افکار و تعبیرات شعری را ساده و روشن عرضه می‌کند و همین سادگی و خالی بودن کلام از تکلف، ویژگی بارز شعری اوست. به اشعار شاعرانی چون: انوری، خاقانی، حافظ، کمال‌الدین اصفهانی و جمال‌الدین اصفهانی توجه داشته و به استقبال از برخی اشعار آن‌ها پرداخته است. از لحاظ فکری ذهن خلاق و مضامین زیبایی دارد؛ اما در عرصه زبان و موسیقی لفظی از تسلط بالایی برخوردار نیست.

## ۲. شرح حال و معرفی شاعر

در این جا برای آشنایی با محیط ادبی و دوره شاعر به شرح حال مختصری از **ممدوح** وی می‌پردازیم: مهدی بامداد درباره ابراهیم خان قاجار چنین می‌گوید: ابراهیم خان قاجار ظهیرالدوله، پسر مهدی قلی خان قریونلو (متوفای ۱۱۹۸ ه.ق)، برادر آغامحمدخان قاجار است. ابراهیم خان، پسرخوانده، پسر عم و داماد (شوهر همایون سلطان) فتحعلی شاه بود و شاه در سال ۱۲۱۳ ه.ق وی را با لشکری، مأمور به توقف چمن‌گندمان و حراست راه‌های فارس و اصفهان کرد و بعدها در سال ۱۲۱۸ ه.ق به حکومت کرمان منصوب شد و به مدت ۲۳ سال حاکم کرمان بود، تا این‌که در سال ۱۲۴۰ ه.ق در تهران درگذشت و **چهل و یک** فرزند از وی بماند. (بامداد، ۱۳۴۷: ج ۱: ۲۱).

رضا قلی خان هدایت نیز در شرح حال شاعر به مقدمه کوتاه آغاز دیوان او بسنده می‌کند و می‌گوید: «اسمش محمدرضا و اکمل و اعلم شاگردان میرزا نصیر طبیب بوده، در خدمت مرحوم ابراهیم خان، حکمران کرمان از اصفهان به کرمان رفته و توطن پذیرفته، به واسطه کثرت تجویز شراب به بیماران، میرزای شرابی او را لقب شد. در همه کمالات ماهر بوده، خاصه در حکمت طبیعی که کمال قدرت و حذاقت داشته. وفاتش در سنه ۱۲۳۸ ه.ق بوده است. (هدایت، ۱۳۴۰: ۱۰۱۵-۱۰۱۴).

درایتی نیز می‌گوید: شاعر از ملازمان و مداحان ابراهیم خان قاجار است و به **منصور** تخلص می‌کند. سروده‌هایش (۱۰۰۰ بیت) را به نام همین حاکم جمع‌آوری و با عنوان **ابراهیم‌آباد** نام‌گذاری نموده است. (درایتی، ۱۳۹۱: ۸۸۹). صاحب تذکره شاعران کرمان ضمن مقدمه‌ای اغراق‌آمیز درباره شاعر می‌گوید: نامش میرزا محمدرضا و در مراتب شعر و شاعری از قصاید، مثنوی، غزلیات و رباعیات طبع‌آزمایی می‌کرد و تمامی علما و شعرای کرمان نزدش کسب علوم عروض و طب نموده‌اند و کتابی مسمی به **گلزار ابراهیم** داشته است که دو هزار بیت بوده است. بیش‌تر اشعارش در مدح فتحعلیشاه قاجار است. (بهزادی اندوه‌گردی، ۱۳۸۱: ۷۶۵). دیوان‌بینی اصل شاعر را از قریه قه می‌داند و می‌گوید: جایی دیدم، نوشته بود، در یزد در سال ۱۲۳۹ رحلت کرده و الله اعلم. (دیوان‌بینی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۷۲۰)

شهلای یزدی نیز می‌گوید: «**منصور** تخلص پدرش بود و شعر بد می‌گفته، میرزارضا محض این‌که عیب اشعار پدر را بیوشاند، همان تخلص را اختیار کرده است.» (شهلای یزدی، ۱۳۷۹: ۳۶۱). از گفته‌های صاحب تذکره سفینه‌المحمود برمی‌آید که در اواخر عمر، خدمت شاهزاده ابراهیم را ترک گفته و در اصفهان به طبابت می‌پرداخته و در سال ۱۲۳۵ ه.ق وفات نموده است. (محمودمیرزا قاجار، ۱۳: ج ۱، ۲۹۲).

صاحب تذکره اختر نیز ضمن اشاره به اقامت او در اصفهان، می‌گوید: از افاضل اطبای حاذق و اکابر حکمای ناطق عهد خویش. حکمت را از خواجه نصیر ثانی میرزا محمد نصیر اصفهانی اقتباس نموده است. (گرجی، ۱۳۴۳: ۱۹۰). صاحب تذکره نگارستان دارا شرح حالش را همان‌طور که دیگران ذکر کرده‌اند بیان می‌کند و می‌گوید: «اعلم اطبای ایران و علماً و عملاً وحید زمان است و خلقاً و خلقاً فرید اقران ... در ازاء علاج مزد نطلبید ... دیوانی دارد، نه دیوانش را دیده‌ایم نه به صحبتش رسیده‌ایم. (دنبلی، ۱۳۴۲: ۱۲۷).

علاوه بر این صاحبان تذکره‌های طرائق‌الحقایق (جلد ۳، ص ۲۵۷)، تذکره محمدشاهی (رشته سوم)، انجمن خاقان (انجمن سوم)، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (شیرازی: ۱۱۱-۱۱۰)، به شرح حال وی پرداخته‌اند. و مطالب ذکر شده در این تذکره‌ها تکرار مطالب بالا است و هیچ‌کدام اشاره‌ای به تاریخ تولد وی نداشته‌اند.

**با توجه به مطالب صاحبان تذکره‌ها در شرح حال شاعر می‌توان گفت:** نامش محمدرضا ابن رجبعلی از طبیبان (شاگردان میرزا نصیر طبیب) و شاعران خوش‌ذوق نیمه دوم قرن دوازدهم و اواسط قرن سیزدهم است. در سرودن قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و همچنین علم عروض و طب مهارت، و دیوانی دو هزار بیتی در مدح فتحعلی‌شاه و ابراهیم خان قاجار داشته است و هزار بیت از قصاید همین دیوان را که در مدح ابراهیم خان قاجار (حاکم کرمان) بوده، انتخاب و با عنوان **ابراهیم‌آباد یا گلزار ابراهیم** نام‌گذاری نموده است. وی از اهالی روستای قه اصفهان (قه از روستاهای بخش نیاسر از توابع کاشان و نزدیک روستای چناران، زادگاه شاعر توانای معاصر سهراب سپهری است) بوده و مدتی در خدمت ابراهیم‌خان قاجار حاکم به طبابت و شاعری (تخلص **منصور** را از پدرش که در شاعری کم‌مایه بوده، اخذ کرده است) اشتغال و پس از مدتی از ابراهیم‌خان تقاضای ترک خدمت کرده است (چنان‌که در نسخه حاضر این درخواست وجود دارد) و در اواخر عمر در اصفهان به طبابت و معالجه مردم می‌پرداخته است. در مورد زمان وفات وی صاحبان تذکره‌ها، سه تاریخ ۱۲۳۵ ه.ق (شهریاد یزدی)، ۱۲۳۸ ه.ق (دیوان‌بیگی و هدایت، علاوه بر این دیوان‌بیگی می‌گوید در جایی دیده‌ام وفات وی سال ۱۲۳۹ ه.ق رخ داده است)؛ اما با توجه به اتفاق اغلب تذکره‌نویسان، گمان می‌رود، تاریخ وفات وی همان سال ۱۲۳۸ یا ۱۲۳۹ ه.ق باشد؛ یعنی دو سال پیش از وفات ابراهیم خان قاجار.

شاعر خود در مقدمه دیوانش ممدوح، عنوان کتاب و نسب خود را چنین ذکر می‌کند: «چون ظل ظلیل قادر متعال و صورت وجود قدیم لم یزل و لایزال، اعنی فتحعلی‌شاه بی‌مانند و

همال، صهر و پسر عم خود شاهزاده ابراهیم خان عدیم‌المثال را مأمور به تمشیت و تنسیق ولایت دارالامان کرمان فرمودند. این حقیر بی‌بضاعت و این فقیر خالی از استطاعت الواثق بالله الازلی محمدرضا ابن رجبعلی در رکاب قمر آفتاب آن جناب بود و مکرر دهان بیان را به مدح و ثنای آن حضرت رطب‌اللسان می‌نمود. از آن جمله هزار شعر را انتخاب نموده، در این اوراق ثبت فرمود و آن را مسمی به ابراهیم‌آباد ساخت و جان هم‌گنان را در آتش غیرت گذاخت و یقین بدانید که آن‌چه در مدح آن حضرت عرض شده خالی از اغراق و بری از تهمت نفاق است. (اصفهانی، ۲-۱). علاوه بر این، شاعر در قصیده دوازدهم به تخلص خود (منصور) اشاره می‌کند. دیوان حاضر شامل بیست قصیده و ۱۰۷۰ بیت است که نوزده قصیده (۱۰۳۰ بیت) در مدح ابراهیم خان قاجار (گاه در بعضی از قصاید عباس فرزند شاهزاده ابراهیم را مدح می‌کند) و یک قصیده (۴۰ بیت) در مدح فتحعلی شاه قاجار است.

### ۳. بررسی و رسم‌الخط نسخه

۱- در این نسخه، علاوه بر نوشتن کاف به جای گ و ج به جای چ، متصل نوشتن ک و ب به کلمات پس از خود دیده می‌شود. پیوستن را به کلمه بعد از خود و حذف ا از حرف ربطی (فعل ربطی) است نیز از مواردی است که در این نسخه به چشم می‌خورد. ۲- نوشتن ای نکره یا وحدت، پس از کلمات مختوم به ه غیرملفوظ به صورت ه. برای مثال: نامه‌ای به صورت نامه و نامه بدون ع نوشته شده است. ۳- نگذاشتن نقطه در بسیاری از موارد. گاه کاتب برای واژه‌های در یک بیت نقطه گذاشته و در ابیات بعد به قرینه بیت بالا از گذاشتن نقطه خودداری کرده است. ۴- بخش دوم واژه‌هایی همچون گردون، باده یا دود و ... به صورت سرهم نوشته شده است. ۵- جدانویسی بای تأکید، ب و ن نفی با ه غیرملفوظ. برای مثال: نبیند به صورت نه‌بیند و ببیند به صورت به‌بیند نوشته شده است. ۶- به کار بردن فعل جمع برای غیرعقل. ۷- نوشتن شناسه در افعال با ا و بدون آن. برای مثال: صفاتند یا صفات‌اند. ۸- نوشتن یک یا دو کلمه آغازین صفحه بعد در پایان صفحه قبل، به منظور جلوگیری از تشتت و پراکندگی نسخه. ۹- تفکیک هر قصیده با عبارات و له فی مدحه یا عفی عنه، که در پایان اغلب قصاید با مرکب سیاه و در قصاید پایانی با مرکب قرمز نوشته شده است. ۱۰- کتابت بدون فاصله کلمات و ترکیبات به صورت پیوسته یا روی هم به‌ویژه در بیان مصرع دوم ابیات، به گونه‌ای که کار خوانش ابیات با دشواری مواجه می‌شود. ۱۱- گاه در حاشیه بعضی از صفحات، کاتب (شاعر؟)

بیتی را اضافه یا مصرعی را تصحیح کرده است یا پاره‌ای از مصرعی را خط زده و بالای آن واژه‌های تصحیحی را کتابت کرده است. از جمله در صفحات: ۸۲، ۹۴، ۹۵، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۹، ۱۶۷، ۱۷۵. در صفحه ۲۲۲ (به دلیل اشتباه در کتابت شماره صفحات) عباراتی با خط شکسته و ناخوانا نوشته شده است که در این عبارات، چنین جمله‌ای وجود دارد: (این کتاب را.....) و در پایان عبارت نام شاعر **محمد رضا** دیده می‌شود. بنا به این قرینه، ممکن است نسخه حاضر توسط خود شاعر کتابت شده است؟! شایان ذکر است که کاتب از صفحه ۱۲۶ شماره صفحه را به اشتباه ۱۱۶ ثبت کرده است و این اشتباه تا پایان نسخه ادامه یافته است. به همین دلیل در ارجاع ابیات از صفحه ۱۲۶ اشتباه کاتب را اصلاح و شماره واقعی را درج می‌نماییم. علاوه بر این شاعر در صفحه ۱۲۶ (در نسخه ۱۱۶) مصرع نخست بیت دوم را اصلاح کرده است. با توجه به این امر به نظر می‌رسد کاتب (شاعر؟) اشعارش را مورد بازبینی و تصحیح قرار داده باشد. یقین را گوهران باشد مرا که سرهنگی است: **بیت اصلاحی**: مر از گوهران شد یقین که سرهنگی است. علاوه بر این در صفحه ۱۲۷ (در نسخه ۱۱۷) مصرع دوم بیت سوم جا افتاده و کاتب (شاعر؟) آن را در حاشیه آورده است.

### ۳. ۱ اشاره به برخی نامالیقات زندگی شاعر و ویژگی‌های فکری او

شاعر در لابه‌لای قصاید علاوه بر شاهزاده ابراهیم، برخی از نزدیکان وی را مدح می‌کند، گاه از شاهزاده گله می‌کند و گاه از نامردی خود و تهمت و افترا حاسدان (که وی را به سرقت ادبی متهم می‌کنند) ناله سر می‌دهد و در ابیاتی به ناخرسندی خود از کرمان اشاره می‌کند. اینک به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

شکایت از حاسدانی که شاعر را به دزدی اشعار متهم کرده‌اند.

در حضرت تو معتکفان دَرْت مَرا      کردند اگر به دزدی اشعار متهم  
من مریمم ز تهمت دشمن مرا چه باک      من یوسفم ز خواری إخوان مرا چه غم  
بهنتر ز کودک سخنم نیست شاهدی      بشنو ز آن شهادت و مطلب ز من قسم  
(اصفهانی، بی تا: ۳۶).

منصور در این ابیات با شکایت از حاسدان نزد شاهزاده ابراهیم، با بی‌پروایی نسبت به آن‌ها و به زیبایی هرچه تمام‌تر و با استفاده از صنایعی چون تشبیه خود به حضرت مریم (س) و تلمیح به داستان مریم و یوسف (ع) خود را از این اتهام میرا می‌کند و شاهد خود را چیزی جز اشعار نو و



زیبایش معرفی نمی‌کند و از شاهزاده (و به‌طور ضمنی از مخالفان) می‌خواهد با مراجعه به دیوان و خواندن اشعارش بر صحت گفته‌های وی پی بَرند. درواقع منصور با استفاده هنرمندانه از تلمیح به دو داستان حضرت مریم و یوسف، قصد داشته مخاطبان را تحت تأثیر قرار داده و با خود همراه سازد و به نوعی از زیر بار سوگند خوردن رهایی یابد. به احتمال زیاد، شاعر در این ابیات از خاقانی الهام گرفته است و شاید انکار مخالفان نیز به دلیل همین تصاویر مشترک بوده است. در جای دیگر منصور از شاهزاده ابراهیم به صورت مودبانه گله و شکایت می‌کند که چرا حال و روزش را جویا نمی‌شود:

بزرگوار خدیوا شکایتی دارم	از آن سپهر مکارم از آن جهان وقار
نه هر که داد جهانش به خواجگی فرمان	نه هر که کرد سپهرش به چاکری اقرار
بروست لازم تحقیق حال هر مفلس	بروست واجب تسکین درد هر بیمار
نه من جدا ز دیارم حزین چو بودردا	نه من ز دوری یارم غمین چو بوتیمار
نه من همیشه به جان بوده‌ام تو را چاکر	نه من همواره تو را بوده‌ام به دل غمخوار
کنون که گشت به حکمت ستاره سرکش	کنون که هست به امرت زمانه غدار
چرا نگفتی یک ره فلان گدا را چیست	دراین ولایت شغل، دراین نواحی کار

(اصفهانی، بی تا: ۷۸-۷۷).

شاعر در این جا با هنرمندی و به‌گونه‌ای زیرکانه، زمینه‌سازی لازم را انجام می‌دهد، ابتدا با انتخاب واژگان بزرگوار، خدیوا، خواجگی جهان و... مقام و منزلت شاه را به اوج می‌رساند تا خشنودی خاطر شاه را فراهم سازد؛ سپس با ذکر واژه‌های مفلس، بیمار، حزین، چاکر و تشبیه خود به بودردا و بوتیمار جایگاه خود را پایین می‌کشد و ترحم شاه را جلب می‌کند و با این تضاد مفهومی، تلاش می‌کند خاطر شاهزاده مکدر نشود و با یادآوری خدمات خود، او را به برآوردن خواسته‌اش مایل سازد (حُسن طلب ضمنی). شاعر در این اشعار برای رسیدن به مقصود از صنایعی چون: تشبیه، استعاره مکنیه و غلو، تضاد، تلمیح، سجع، موازنه و... بهره گرفته است. سپس به پریشان‌حالی خود اشاره می‌کند و شاهزاده را سوگند می‌دهد که وی را از خدمت معاف کند:

یکی درختم پژمرده در عبور سموم	یکی نهالم دل‌مرده از فراق بهار
نه زیر سایه‌ام آسوده جانی از گرما	نه پای پایه‌ام آسوده دستی از اثمار
به آبروی ولی خدا و وصی رسول	به خاک پای شه دین، محمد مختار

ندانمت مرا از چه گشته‌ای مایل      ندانمت که مرا از چه میکنی تیمار  
 نه من سزای چنین مایه‌ام، ز من بگذر      نه من به‌جای چنین پایه‌ام، مرا بگذار  
 (اصفهانی، بی‌تا: ۸۲-۷۹).

شاعر در این پاره از قصیده نیز به اظهار درماندگی و ناتوانی می‌پردازد. نکته شایان ذکر این‌که در خلال این اظهار پریشانی ممکن است به شیوه‌ای هنرمندانه، شاهرزاده و دربار وی را مورد انتقاد قرار داده باشد؛ به‌نظر می‌رسد در بیت نخست، با صنعت **مدح شبیه به ذم** به‌طور ضمنی می‌گوید: من درخت باروری بوده‌ام که در این آستان (یا شهر) پژمرده و بی‌بار شده‌ام؛ زیرا در برخی ابیات (که در ادامه می‌آید) به ملالت و نفرت خود از شوره‌زار کرمان اشاره می‌کند؛ با توجه به این قرینه در مصرع دوم بیت نخست، شاید دلمردگی شاعر از فراق بهار، فراق وی از شهری است که دلبسته آن است (اصفهان)؛ در ادامه شاه را به خداوند، پیامبر اکرم و جانشین وی (امام علی) سوگند می‌دهد که وی را از خدمت معاف کند؛ زیرا توانایی و شایستگی این کار را ندارد. باید توجه داشت در گذشته یکی از اتفاقات مهم زندگی شاعران یا طبیبان، نزدیکی به دربار شاهان و شاهزادگان بوده است؛ ولی در این‌جا خود شاعر با سوگند دادن شاهرزاده، خواهان معافیت از خدمت می‌شود و این امر نشان می‌دهد که از خدمت به شاهرزاده چندان خشنود نبوده است.

در مورد گزینش واژگان **پای پایه‌ام و ندانمت** در ابیات دوم و چهارم باید گفت که این واژگان به خوبی در پیکره شعرش جا نیفتاده‌اند و از روانی و موسیقی کلام کاسته‌اند، هرچند در بیت پایانی با صنعت موازنه و تقابل جناس مضارع تا حدی موسیقی را تقویت کرده است. شاعر در این ابیات نیز از آرایه‌هایی چون: تشبیه، تناسب، تضاد، موازنه، جناس مذیل، اقتضاب و مضارع استفاده کرده است.

در ادامه در ابیاتی دیگر از ابراهیم‌خان تقاضا دارد که به حرف بدخواهان توجه نکند؛ چنین تأکیدهایی گویای فضای مسموم دوره قاجار است و نشان می‌دهد که شاعر تا چه میزان از سعایت بدخواهان وحشت داشته است.

به خاک پای تو یک عرض دارم و هم      چو بشنوی بُود آن به ز صد جهان گوهر  
 مرا به غیر مکن امتحان که می‌نزند      کسی به سنگ سیه بهر امتحان گوهر  
 (همان: ۱۳۵-۱۳۴).

منصور در این‌جا به خاک پای ابراهیم‌خان سوگند می‌خورد که تنها یک خواسته دارد که شاهرزاده به گفته بدخواهان و حاسدان توجهی نکند؛ هرچند به‌نظر می‌رسد در مصرع دوم بیت

نخست، به‌طور ضمنی از ممدوحش تقاضای بخشش می‌کند. وی با استفاده از تشبیه مضمرو و تفضیل، دشمنانش را به سنگ سیاه و خود را به گوهری ارزشمند تشبیه می‌کند و از شاهزاده می‌خواهد که این گوهر ارزشمند (شاعر) را با سنگ سیاه و بی‌ارزش (دشمنان) ضایع نکند. با توجه به عبارات **چو بشنوی و می‌نزند کسی بهر امتحان گوهر** شاید به‌طور ضمنی هم به دهن‌بینی و خودرأی بودن شاهزاده اشاره کرده است که گفته دشمنان شاعر را به راحتی می‌پذیرد و درواقع نوعی ذم و تعریض است که آدم عاقل چنین کاری نمی‌کند. علاوه بر این ممکن است شاعر با استفاده از ارسال‌المثل در بیت دوم، سعی کرده با این ترفند زیبا بر ممدوحش تأثیر بیش‌تری بگذارد و نظر او را جلب کند.

گاه نیز در ابیاتی ملالت و دلزدگی خود را از اقامت در کرمان نشان می‌دهد.

من نه کرمانیم آخر، من و کرمان ز کجا      هیچ‌گه، بوده که از شوره زند سر نرگس  
به امید تو در این شهر بماندیم و نماند      خون تر در جگر و آب روان در نرگس  
(همان: ۱۴۲).

وی با اظهار اندوه خود را در کرمان غریبه می‌داند و با استفاده از صنعت لف و نشر مشوش، کرمان را به شوره‌زار و خود را به نرگسی تشبیه می‌کند که در این شوره‌زار روییده است؛ سپس برای رعایت خاطر و جلب رضایت ابراهیم‌خان، دلیل ماندن خود در کرمان را خدمت به وی بیان می‌کند و به دلیل همین خدمت، خونین دل و گریان شده است. نکته شایان ذکر این‌که در مصرع دوم بیت نخست با استفهام انکاری، وجود فردی چون خود را در کرمان بی‌سابقه و غنیمت می‌داند و درواقع بر حال و سرنوشت ناگوار خود در این شهر، تأسف می‌خورد. شاعر برای بیان مقصود خود از صنایعی چون تکرار، تشبیه، استعاره، کنایه و تناسب استفاده کرده است. در مصرع دوم بیت دوم نیز با استفاده از حشو ملیح (واژه تر) در جهت حفظ وزن تلاش کرده و با این کار ضعف وزن را جبران کرده است.

منصور در سه بیت نیز از شاهزاده ابراهیم تقاضا می‌کند، داستانی که در مدحش سروده را به وی بازگرداند. با توجه به چنین مواردی به نظر می‌رسد شاعر خود به جمع‌آوری اشعارش اهتمام داشته و خود به کتابت آن‌ها پرداخته است.

داستانی در مدیحت گفتم و باقی نماند      نسخه آن داستان در آستان شاعران  
نسخه آن پیش توست، آن را اگر بخشی به من      کرده‌ای خوش‌وقت و شادم در میان  
تا زگردون بگذرد از دست کج‌فهمان شعر      شاعران راست چون تیر دعا آه و فغان  
(همان: ۲۱۲).

گویا شاعر پس از سرودن مدیحه‌ای در ستایش شاهزاده، رونوشتی از آن برداشته و از شاهزاده تقاضا می‌کند که آن را به وی بازگرداند تا رونوشتی از آن بردارد یا به جرح و تعدیل و تکمیل آن پرداخته و به این وسیله در میان سایر شاعران سربلند باشد و از طعن حاسدان رهایی یابد. در این ابیات، شاعر با استفاده از جناس مزید (داستان و آستان) در محل قافیه در تقویت موسیقی کلامش تلاش کرده است و با استفاده از صنایع معنوی چون تشبیه بلیغ (تیردعا) و ایهام تضاد (راست در معنی حقیقت و درستی با کج‌فهمی) به تصویرسازی و اظهار توانایی خود پرداخته است.

### تلمیح به آیه قرآن

از پی دفع شیاطین سپهر جاه تو در کمان آسمان تیر شهابست آفتاب  
(اصفهانی، بی تا: ۲۲۸).

در این بیت منصور به آیه الا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ جز آنکه کسی (از شیاطین چون خواهد از عالم بالا) خبری بریاید هم او را تیر شهاب فروزان تعقیب کند. (۱۰/الصافات) نظر داشته است و با استفاده هنرمندانه از صنعت حُسن تعلیل به نحو زیبایی، آفتاب را به شهابی تشبیه می‌کند که عرصه آسمان را برای دفع بدخواهان و دشمنان ابراهیم‌خان درمی‌نوردد؛ وی برای خلق این تصویر از دو تشبیه: آسمان به کمان و دشمنان شاه به شیاطین، یاری گرفته است و تصویر زیبایی را آفریده است.

### تعریض به صوفی و مفتی

سایه بر گُل فکند سنبل تر خیمه بر سبزه زند ابر بهار  
می‌خورد مفتی شهر از ساغر گُل بَرَدِ مفلِسِ دِه در بازار  
(اصفهانی، بی تا: ۴).

در این ابیات با تصویری طبیعی که در آن سنبل بر گل سایه می‌اندازد و ابر بهاری بر سبزه‌زار می‌بارد، تراوت بهار را به زیبایی برای خواننده مجسم می‌کند و همین توصیف بهار را بهانه قرار می‌دهد و به شیوه حافظ (اما نه به زیبایی و رندی وی) به مفتی ریاکار طعنه می‌زند. با دقت بیش‌تر آشکار می‌شود که شاعر گویی با استفاده از صنعت مقابله (می خوردن مفتی/ گُل بُردن مفلِس (تلاش کردن)، مفتی/ مفلِس و شهر/ دِه) تلاش کرده ریاکاری مفتیان را بیش‌تر برجسته نماید که درحالی طبقه فقیر و روستایی به زحمت و تلاش می‌پردازند، مفتیان تن‌پرور در

شهرها به عشرت و فسق و فجور می‌پردازند. وی این تصویر را بیش‌تر با استفاده از تناسب و تضاد خلق کرده است.

### اصطلاح پزشکی

قوة ماسکه از خاک ختن      قدرت جاذبه از مُشک تترار  
باغ را غالیه بندد به میان      راغ را لخلخه آرد به کنار  
(همان: ۵).

مفهوم سخن شاعر این است که قوة نگهدارنده و جاذبه با خاک ختن و مُشک تترار باغ و دشت را خوشبو و معطر ساخته است. شاعر با استفاده از صنعت لف و نشر مرتب، خاک ختن را به غالیه (ماده‌ای خوشبو مرکب از مُشک و عنبر) و مُشک تترار را به لخلخه (ماده‌ای خوشبو مرکب از عود، لادن، مُشک و کافور) تشبیه کرده است و با صنعت موازنه و مراعات نظیر و گزینش واژگان مناسب در هماهنگی لفظ و معنا کوشیده است و با استفاده از استعاره مکنیه نیز بر تصویرسازی این ابیات افزوده است. شاعر علاوه بر تصویرآفرینی سعی کرده با اشاره به واژگان: قوة ماسکه (قوة نگهدارنده بدن و هاضمه)، غالیه و لخلخه (برای تسکین سر درد و اعتدال دماغ) آگاهی خود از علم پزشکی را به مخاطب نشان دهد.

### ۴. ویژگی‌های قصاید منصور اصفهانی

اشعار منصور با بیانی ساده و در ستایش ابراهیم‌خان قاجار سروده شده است؛ او افکار و تعبیرات شعریش را ساده و روشن (گاه پیچیده) عرضه می‌کند و همین سادگی و خالی بودن کلام از تکلف، ویژگی بارز شعری اوست. قصایدش به ترتیب حروف تهجی و اغلب طولانی (طولانی‌ترین قصیده ۱۸۸ بیت و کوتاه‌ترین آن ۲۲ بیت) و گاه واژه‌ای را التزام (بنفشه در قصیده پنجم) و در برخی قصاید تجدید مطلع (هشتم و دهم) می‌کند. اغلب ردیف‌های قصاید، ساده و اسمی و هشت قصیده نیز بدون ردیف‌اند. دو قصیده مدحی با مدح شاهزاده ابراهیم آغاز می‌شود (هفده و هجدهم) و سایر قصاید نیز با مدح، همین شاهزاده پایان می‌یابد. در مورد مهم‌ترین نکات ادبی و ویژگی‌های قصاید وی می‌توان گفت: در اشعارش به شیوه‌ای معتدل به ایراد صنایع مختلف لفظی و معنوی پرداخته است. از میان صنایع بدیع لفظی بیش‌تر به واج‌آرایی، جناس اقتضاب، اشتقاق، طرد و عکس، مقابله، تکرار و به‌ویژه موازنه و مزدوج اهتمام ویژه‌ای دارد و در بدیع

معنوی بیش‌تر از صناعی چون غلو، لف و نشر، تجاهل العارف، تنسیق الصفات، حسن تعلیل، تلمیح (به‌ویژه تلمیحات اساطیری و مذهبی؛ که در این مورد به انوری توجه داشته است)، ایهام تناسب، حُسن طلب و گاه از ارسال‌المثل بهره می‌جوید. در علم بیان هم به استعارهٔ مکنیه، مصرحه، تشبیه تفضیل، تشبیه مرکب، تشبیه جمع و مضمَر توجه خاصی دارد و با استفاده از گل، لاله، سبزه و زیبایی‌های بهار تشبیهات و تصاویر قابل قبولی را خلق کرده است. از لحاظ فکری ذهن خلاق و مضامین زیبایی دارد؛ اما در عرصهٔ زبان و موسیقی لفظی از تسلط بالایی برخوردار نیست و به‌نظر می‌رسد خود شاعر با آگاهی از این امر، با استفاده و تأکید بر جناس مضارع (صنعت ازدواج) و اشتقاق تلاش کرده تا حدی این ضعف را جبران کند. به‌طور کلی می‌توان گفت در اشعار منصور، جناس مضارع (با استفاده از صنعت ازدواج)، ضرب‌آهنگِ دلنشینی را به پیکرهٔ شعرش القا می‌کند. گفتنی است که جنبه موسیقایی واژه‌های همسان و هم‌آوا موجب پیوند هنری واژگان و درهم‌تنیدگی ساخت شعر می‌شود. همچنین، تکرار واژه‌های قریب‌المخرج علاوه بر زیبایی دیداری و پیوند معنایی با سایر اجزای جمله، باعث انسجام لفظ و معنا می‌شود. در مورد جناس اشتقاق نیز باید گفت: این صنعت در شعر وی نقش واج آرای (نغمه حروف) را نیز به عهده گرفته است؛ چون شاعر، واژگانی را به کار می‌برد که همه یا بیش‌تر واک‌های آن با هم مشترک‌اند؛ اما مفاهیم آن گوناگون است. زیبایی این نوع جناس، بیش‌تر در اشتراک و تقدیم و تأخیر واجی و ضرب‌آهنگ نزدیک بین دو لفظ متجانس است. هنگامی که مخاطب به دومین واژهٔ متجانس می‌رسد هنوز آهنگ نخستین واژهٔ متجانس در خاطرش طنین‌انداز است و ذهن وی در یک‌آن به دلیل وحدت مرجع دو واژه، توهم هم‌گونی و تکرار می‌کند؛ اما پس از لحظه‌ای درمی‌یابد این دو واژه اگرچه از لحاظ لفظ شباهت زیادی دارند، از لحاظ معنایی متفاوت‌اند و کشف همین دقیقه است که باعث لذت روحی مخاطب می‌شود. با توجه به این‌که موسیقی و وحدت مرجع دو واژه موجب تقویت معنا می‌شود و معانی دور از هم را به یکدیگر نزدیک می‌کند. به‌نظر می‌رسد در برخی از موارد استفادهٔ منصور از جناس اشتقاق در اواخر مصرع و جایگاه قافیه، گامی در جهت افزایش آهنگ کلام و تقویت موسیقی است و گویا شاعر با ارائهٔ کلمات متجانس و واژه‌هایی که اشتراک واجی و لفظی نزدیکی دارند، مقاصدی چون تأکید، واج‌آرایی و زمینه‌سازی جهت خلق آرایه‌های متنوع‌تر داشته است. شاعر در برخی از اشعارش نیز به استقبال از شاعرانی چون: خاقانی، جمال‌الدین، کمال‌الدین، حافظ و به‌ویژه انوری پرداخته است؛ چنان‌که بعضی ابیات انوری را تضمین کرده است. هر چند که قابل قیاس با انوری نیست؛

اما به نظر می‌رسد در استفاده از ترکیبات نو به وی نظر داشته است. ترکیب‌ها و اصطلاحاتی از جمله: جهان جاهِ ثریا منزل (ص ۱۰)، بختی بخت (ص ۱۱)، تجاویف دماغ دانش (ص ۱۲)، دیوار چمن (ص ۱۶)، سرو گل‌چهره (ص ۱۹)، حاتم دریا (ص ۵۷)، خروس قافی‌ه سنج (ص ۶۵)، ناقه تقدیر (ص ۹۷)، عود عدم (ص ۱۰۹)، آهوی خوی (ص ۱۱۹)، ناخن عقل (ص ۱۲۶) و... علاوه بر این به استفاده فراوان از واژه‌های عربی علاقه نشان می‌دهد، واژگانی چون: معموره (ص ۳۰)، عمیا (ص ۴۲)، شوارع (ص ۵۳)، حفیض (ص ۵۷)، مستحفظ (ص ۹۲)، رمح (ص ۱۰۸)، اعتضاد (ص ۱۱۳)، اصناف (ص ۱۱۵)، اسعاف (ص ۱۱۹)، مشتبه (ص ۱۱۹) و ..... در اشعارش به چشم می‌خورد. قصایدش از حیث ترکیبات، تصاویر زیبا و قدرت اندیشه متوسط و در مداخل با استفاده از صنعت غلو راه افراط را می‌پیماید و اغلب به توصیف شجاعت، قدرت، بخشش، جوانمردی شاهزاده ابراهیم می‌پردازد. در برخی از قصاید نیز به اصطلاحات کلامی (هیولی، صورت، ص ۴۰، واجب، ممکن، ص ۱۲۰ و...) و پزشکی (لخلخه ص ۵) اشاره دارد و گاه واژه‌های دشواری مانند صماخ (ص ۱۲۵)، مُغرب (ص ۴۷)، مَطْمُورَه (ص ۳۰) و... استفاده می‌کند.

##### ۵. اقتباس‌های منصور

شاعر در ابیاتی به مطالعات گسترده شعری خود اشاره می‌کند و برای مدح ابراهیم‌خان سه بیت از انوری را تضمین می‌کند؛ اما ذکری از صاحب این ابیات به‌میان نمی‌آورد. شایان ذکر است که مطالعه دیوان انوری نشانه شناخت و آشنایی وی با دقایق و دشواری‌های شعری است.

دیوان شاعران جهان را یکان‌یکان	دیدم و ز آن میانه سه بیتم شد اختیار
هر یک ز کان فضل یکی لعل بی‌بدیل	هر یک ز بحر شعر یکی دُر آب‌دار
و آن‌گه به هر که جامه‌صفت این سه بیت را	پوشید دست فکرت من بود مستعار
جز بر قَدّت که دوخته آن جامه را مگر	روز ازل برای تو خیاط روزگار
این است آن سه بیت گرامی که می‌کُند	دستم به پای تو سنت از دیگران نثار
«ای روزگار را به وجود تو افتخار	ای پیش از آفرینش و پس از آفریدگار
ای فکرت تو مشکل امروز دیده‌دی	وی همت تو حاصل امسال داده‌پار
قادر به حکم بر همه کس آسمان صفت	فایض به جود بر همه خلق آفتاب‌وار»

(اصفهانی، بی‌تا: ۶۲-۶۱).

شاعر در کلمات بیت نخست این تضمین، تغییراتی جزیی در واژگان داده است (روزگار/

کاینات، پیش / بیش و کم / پس). این بیت در دیوان انوری چنین آمده است:  
 کای کاینات را به وجود تو افتخار وی بیش از آفرینش و کم ز آفریدگار  
 (انوری، ۱۳۷۶: ۱۷۹).

دو بیت بعد نیز بدون کم و کاست در صفحه ۱۸۱ همین دیوان آمده است. علاوه بر این بیت  
 دوم نیز در صفحه ۱۶۰ دیوان انوری آمده است. شاعر در بیت زیر نیز به انوری نظر داشته است:

زهی وقایع امروز دیده چشم تو دی خهی منافع امسال داده جود تو پار  
 (اصفهانی، بی تا: ۷۵).

حزم تو دام و دانه امروز دیده دی جود تو نقد و نسیه امسال داده پار  
 (انوری، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

سپس ناتوانی خود را از مقابله با گوینده سه بیت اظهار می‌دارد و نزد شاه از حاسد و بدگوی  
 اشعارش گله می‌کند و خود را بر او برتر می‌داند.

چون عاجزم ز مدح ازین گونه لاجرم بر عرض مطلبی کنم، ار کوتاه اختصار  
 شاهها بگو به حاسد اشعار من که نیست با شاعران ستیزه خردمند را شعار  
 بیهوده پای خویش منه بر سر پلنگ آسوده دست خویش مکن در دهان مار  
 پیری تو را چه شغل به پیرایه جوان خواری تو را چه کار به کار بزرگان  
 (اصفهانی، بی تا: ۶۴).

با توجه به بیت پایانی می‌توان گفت شاعر این قصیده را در دوره جوانی سروده است و از  
 همان آغاز خدمت در دربار ابراهیم خان با چنین حاسدانی مواجه بوده است (چنان که پیش‌تر  
 اشاره شد).

شاعر در قصیده‌ای دیگر می‌گوید: سه بیت را از انوری برگزیده است و در اینجا به نام انوری  
 اشاره می‌کند:

\* منصور را سه شعر شد از انوری پسند هر یک به چشم اهل هنر در آب‌دار  
 هر جا که در حقیقه ابدان رود سخن تقلیدیان مختصر از روی اختصار  
 گویند ابر آب ز دریا برآورد و آن‌گه به دست باد کند بر جهان نثار  
 این خود به جز فسانه میدان حراس گز خجلت کف تو عرق می‌کند بحار  
 (اصفهانی، بی تا، ۱۰۰-۹۹).



این ابیات با اندکی تغییر (هرجا/ جایی که، ابدان/ باران و جابه‌جایی سخن رَوَد) در دیوان انوری دیده می‌شود.

جایی که از حقیقت باران سخن رود      تقلیدیان مختصر از روی اختصار  
گویند ابر آب ز دریا برآورد      وان‌گه به دست باد کند بر جهان نثار  
این خود فسانه‌ایست همینست و بیش نه      کز خجلت کف تو عرق می‌کند بحار  
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۸۰).

\* گر نه بزم شاه را جام شرابست آفتاب      از چه هم‌رنگ می‌چون آفتابست آفتاب  
(اصفهانی، بی‌تا: ۲۲۳).

در دیوان انوری نیز ردیف‌هایی با قافیه آفتاب دیده می‌شود:  
ای از کمال حُسن تو جزوی در آفتاب      خست کشیده دایره شب بر آفتاب  
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۹).

ای از رخت فکنده سپهر ماه و آفتاب      طعنه زده جمال تو بر ماه و آفتاب  
(همان: ۲۱).

\* صبح که سر زند ز که رایت مُلک سنجری      سنجر کوه را کند مغفر مهر افسری  
(اصفهانی، بی‌تا: ۱۰۰).

در دیوان خاقانی نیز قصایدی با چنین وزن و قافیه‌ای دیده می‌شود:  
دوش که صبح چاک زد، صدره چستر عنبری      خضر درآمد از درم، صبح‌وش از منوری  
(خاقانی، بی‌تا: ۴۲۱).

\* خسرو شام چو زد بر سر افسر نرگس      زرگر ماه بیاویختش از زر نرگس  
(اصفهانی، بی‌تا: ۱۳۵).

در دیوان کمال‌الدین اسماعیل قصیده‌ای با ردیف نرگس دیده می‌شود:  
سزد که تاجور آید به بوستان نرگس      که هست بر چمن باغ مرزبان نرگس  
(کمال‌الدین، ۱۳۴۸: ۱۰۰).

\* گر خدا مُلک جاودان بخشد      به خداوند کامران بخشد  
(اصفهانی، بی‌تا: ۱۴۹).

در دیوان کمال‌الدین اسماعیل قصیده‌ای با وزن و ردیف بخشید دیده می‌شود:  
 گر کسی فیض جان همی بخشید      به خداوند کامران بخشید  
 (جمال‌الدین، ۱۳۱۹: ۹۵).

\* نه هر که طرف کله کج نهاد پادشه است      نه هر که بند قبا چست بست سلطانت  
 (اصفهانی، بی تا: ۲۲۸).

شاعر در این بیت به غزل مشهور خواجه شیراز با مطلع زیر نظر داشته است:  
 نه هر که چهره برافروخت دلبری داند      نه هر که آینه سازد، سکندری داند  
 نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست      کلاهداری و آیین سروری داند  
 (حافظ، ۱۳۸۶: ۳۳۸).

#### ۴.۱. برخی از ابیات دشوار

با توجه به بررسی‌های انجام شده به نظر می‌رسد سرودن این ابیات، حاصل تقلید و مطالعه در آثار شاعرانی چون انوری و خاقانی و نیز نشان دادن توانایی و قدرت خود در شاعری است که جز تفنن و تکلف چیزی در آن دیده نمی‌شود.

حکم ار به انقلاب ظواهر کند، کِشَد      بر جلد کرگ، کِلک قضا صورت غنم  
 (اصفهانی، بی تا: ۳۱).

شاعر در این ابیات با تقدیم و تأخیر افعال و استفاده از واژگان عربی (جلد، غنم و سرایر) و کهن فارسی (کِلک، زریر و بَقَم) باعث پیچیدگی کلام شده است. وی در این ابیات در مورد توانایی ممدوحش (ابراهیم‌خان) چنین می‌گوید: اگر شاه بر دگرگونی ظواهر و موجودات دنیوی فرمان دهد، قلم سرنوشت بر پیکر گُرگ تصویر گوسفند را نقش می‌کند (قدرت شاه بر هماهنگی اضداد).  
 گر یاریت اعانت پس ماندگان کند      پیش افتد حدیث حدوث از قِدم  
 (همان: ۳۳).

بحث حدوث و قِدم در فلسفه و کلام به این معناست که خداوند آفرینش هستی را از زمانی خاص آغاز کرده است و قِدم نیز به این معناست که جهان از روز ازل وجود داشته و حادث نیست. شاعر با توجه به این اصطلاحات فلسفی درباره قدرت شاهزاده ابراهیم‌خان غلو می‌کند و می‌گوید: اگر توجه و عنایت تو با ضعیفان همراه شود آنان را به عظمت می‌رساند، توانایی تو به گونه‌ای است که حتی بنیاد آفرینش هستی را دگرگون می‌کند.

خشت خود را بر سر معمار گردون می‌زند هر کجا بنای رایش کار بنایی کند  
(همان: ۴۳).

مفهوم بیت چنین است: هنگامی که شاهزاده به چاره‌اندیشی بپردازد، تمامی تدبیرها در برابر اندیشه و دانش او ناتوان است و وزنی ندارد. در این بیت اگر معمار گردون را استعاره از خداوند در نظر بگیریم، شاعر مرتکب کفر شده است؛ زیرا عبارت خشت بر سر کسی زدن کنایه از خوار و تحقیر کردن است.

پیش ازین مینای دل را سنگ اگر بود آسمان این زمان با سنگ تأدیب تو مینایی کند  
(همان: ۴۳).

در این بیت هم‌چون ابیات قبل در مورد توانایی و اقتدار ابراهیم‌خان چنین می‌گوید: پیش از به قدرت رسیدن تو آسمان با سنگ قضا، شیشه دل مخلوقات را می‌شکست و آزارشان می‌داد؛ اما با جلوس و فرمانروایی تو رام و ادب گشته و به دلجویی از آنان می‌پردازد.

پا نهد در قاف انصاف ار عقاب عدل تو بوم ظلم از بیم باز عدل، عنقایی کند  
(همان: ۴۴).

شاعر در این بیت نیز با تقدیم و تأخیر افعال، ذکر ترکیبات اضافی و واژگان عربی بر دشواری بیت افزوده است. با توجه به بافت بیت، چنین مفهومی را می‌توان استنباط کرد: اگر عقاب عدالت‌طلبی تو (ابراهیم‌خان) به پرواز درآید و بر کوه انصاف قرار گیرد، جغد شوم از ترس عدالت تو خوش‌یمن و نحوستش به خجستگی بدل می‌شود.

نکته قابل توجه در این بیت، استفاده قابل توجه شاعر از صنایع بدیعی و بیانی است، گویی قصد داشته مهارت خود را به مخاطب نشان دهد. شاعر در خلق این تصویر از سیزده ترفند ادبی هم‌چون: ایهام دوگانه‌خوانی (عقاب / عقاب)، ایهام تبادر (عقاب، واژه عقاب را به ذهن متبادر می‌کند که با واژگان ظلم و عدل ایهام تبادر ایجاد می‌کند)، ایهام تناسب (بوم در معنی سرزمین و پهنه با واژه قاف)، تشبیه بلیغ (بوم ظلم)، جناس اقتضاب (بوم و بیم)، تناسب (عقاب، باز، عنقا)، تناقض (عنقایی کردن بومی که شوم است)، تضاد (بوم با باز و عنقا / ظلم و عدل)، تکرار (عدل)، واج‌آرایی (ف، ب، م)، هم‌صدایی (مصوت بلند الف)، تتابع‌اضافات (بیم باز عدل) بهره برده است.

عنقای مغربست ز قاف افق عیان یا نخل ایمن است ز طور شب آشکار  
(اصفهانی، بی تا: ۴۷).

شاعر هنگام غروب زیبارویی را مشاهده می‌کند و با استفاده از صنعت تجاهل‌العارف و تلمیح به داستان حضرت موسی(ع) به وصف او می‌پردازد: این زیبارو پرنده عنقای ارزشمند و نادری است که از بلندترین نقطه افق آشکار شده یا درختی است که در کوه طور بر موسی(ع) نمودار شد. در این بیت علاوه بر صنایعی چون: تشبیه بلیغ (طور شب)، کنایه (عنقای مغرب کنایه از چیزهای ارزشمند و نایاب)، مهم‌ترین نکته‌بینی و ظرافت شاعر در کنار هم قرار دادن واژگان **قاف و افق** است که علاوه بر صنعت قلب جزء (با تسامح)، به شیوه‌ای هنرمندانه ذهن مخاطب را به کُنش وامی‌دارد تا علاوه بر درک معنای نقطه دور دست به رابطه کلمه قاف با واج ق در واژه افق توجه کند و به این شیوه ذهن مخاطب را درگیر ایهامی زیبا و ظریف می‌کند.

به هفت کوکب و نه آسمان و هشت بهشت      به چهار رکن و سه مولود و سیزده مضمار  
که می‌نخیزد سودی ز کار این مفلس      که می‌نیاید کاری ز دست این مکار

(همان: ۸۲).

در این بیت شاعر با استفاده از اصطلاحات نجوم و صنعت سیاقه‌الأعداد، شاهزاده را مخاطب قرار می‌دهد و به هفت ستاره خوشه پروین، نه طبقه آسمان، هشت طبقه بهشت، چهار عنصر (خاک، باد، آب و آتش)، سه مولود (جماد، نبات و حیوان) و سیزده مضمار (سیزده سیاره کوچک و بزرگ منظومه شمسی که در مدار خود چون میدان اسب‌سواری در گردشند) سوگند می‌خورد که من برای شاهزاده سودی ندارم و از لطف و عنایت وی قدردانی می‌کند.

همان‌طور که می‌بینیم به نظر می‌رسد شاعر برای تفتن و با انگیزه نشان دادن توانایی خود در شاعری و تسلط بر واژگان به آوردن واژه‌های عربی، اصطلاحات نجومی و فلسفی-کلامی، ترکیبات دشوار و ... پرداخته است که در این راه توفیقی نیافته است و نه تنها این ابیات، تأثیری در زیبایی و تصویرآفرینی شعر وی نداشته؛ بلکه بر ابهام و دیربایی آن افزوده است؛ زیرا در این موارد خواننده با تلاش برای فهم معنای ابیات از سایر زیبایی‌های ادبی غافل می‌شود و نتیجه‌ای جز دلزدگی و سردرگمی ندارد.

##### ۵. ابیات یافته شده از شاعر در تذکره‌ها

با جستجو در تذکره‌ها، نویسندگانی از جمله: هدایت ۲۲ بیت (صص ۱۰۱۵-۱۰۱۴)، شهلا یزدی به ترتیب حروف تهجی ۱۸۹ بیت (از صص ۳۵۴ تا ۳۶۱)، دیوان بیگی شیرازی ۸ بیت (صص ۱۷۲۱-۱۷۲۰) و ابن‌یوسف شیرازی ۴ بیت (ص ۱۱۱) از قصاید شاعر را به صورت گزینشی

(از هر قصیده) انتخاب کرده‌اند و تمامی ابیات در نسخه حاضر موجود است و در این‌جا از ذکر آن ابیات خودداری می‌کنیم. در بررسی‌های انجام شده، نکته‌ای که در انتخاب ابیات منصور وجود دارد، این است که در برخی از ابیاتی که صاحبان تذکره‌ها انتخاب کرده‌اند، کلماتی به صورت اشتباه ضبط شده‌اند و با ضبط نسخه حاضر تفاوت دارند و به نظر می‌رسد این کلمات حاصل تحریف ذوقی صاحب اثر است.

شایان ذکر است که در تذکره شاعران کرمان، چند رباعی، قصیده، مثنوی و غزل از منصور یافت شد (که هیچکدام از این ابیات در نسخه حاضر وجود ندارد) که بسیار لطیف و دلنواز (به‌ویژه در غزلیات) و نشان‌دهنده توانایی و قدرت وی در شاعری است؛ به همین دلیل برای آشنایی با نمونه‌های دیگری از اشعار شاعر و نشان دادن هنرمندی وی به ذکر و بررسی این ابیات می‌پردازیم.

#### رباعی‌ها

نامردم اگر ترک علائق نکنم      حق را از جان سجده لایق نکنم  
خون باد دلم اگر ز خون دیده      سرتاسر دشت را شقایق نکنم  
(بهزادی اندوهجودی، ۱۳۸۱: ۷۶۵).

گفتم به نگار کی وصالی بدهی      بر تشنه وصل خود زلالی بدهی  
گفتا به جواب، راست گویم نه دروغ      آن دم که ز جیب خود ریالی بدهی  
(همان: ۷۶۵).

هر شب که ز هجر بی‌تاب شوم      چون مردم عقرب زده بی‌خواب شوم  
از بس که به جان آتش هجران دارم      بیم است که سر تا به قدم آب شوم  
(همان: ۷۶۶).

شاعر این رباعی‌ها را در وزن مرسوم آن (مفعول مفاعیل مفاعیل فعل) سروده است. بحر هزج که از روان‌ترین و دلنشین‌ترین وزن‌های شعر فارسی است، حالت عاطفی و غم و اندوه خاصی القا می‌کند، به‌گونه‌ای که خواننده با خواندن ابیاتی که در این وزن سروده شده‌اند، حالت سرخوردگی و اندوه شاعر را به سادگی دریافت و با او همدلی می‌کند. شاعر ملایمت و نرمی این وزن که مناسب توصیف حالات عاشق و معشوق است را به‌خوبی در این رباعیات، نمایان کرده است. در رباعی نخست، تصویری عرفانی از رندانی ترسیم می‌کند که به دنیا پشت پا زده‌اند و راه ستایش حق گام برمی‌دارند؛ اما در دو رباعی‌های بعد، از طالب وصال معشوق است و از هجران

وی سخن می‌گوید. در مورد موسیقی ابیات فوق، باید گفت: با وجود روانی بحر هزج در مصرع دوم بیت نخست، سنگینی و سکت‌های در آهنگ کلام احساس می‌شود؛ نکته شایان ذکر این‌که در دو رباعی نخست، انتخاب نامناسب واژگان و عبارات عامیانه‌ای چون: نامرد، سرتاسر، جیب و ریال سبب سستی و ضعف این ابیات شده است؛ با این وجود در رباعی سوم حالت بی‌تابی و هجران خود را به افراد عقرب‌زده مانند کرده و تصویر زیبایی را خلق کرده است. شاعر در سرودن این رباعی‌ها از صنایعی چون: تکرار، استعاره، اشتقاق، تشبیه مضمیر (وصل یار به طور پنهان به آب مانند شده)، سوال و جواب، تضاد، جناس، تشبیه بلیغ و... استفاده کرده است.

### در مدح امام رضا

بندد به پیل چرخ چو هندوی شام، کوس  
دوزد جهان ز کسوت عباسیان لباس  
سایند اختران فلک در سرای  
پیدا ز جعد شب شود آخر بدان صفت  
پروین چنان‌که خوشه انگور زهردار  
سلطان دین رضا که بدون رضای او  
گیرد امیر زنگ خراج از خدیو روس  
چون شد فلک ز خرقه درماندگان لبوس  
عیش کف بر کف اوانی و لب بر لب  
کئوس کز حلقه‌های زلف مجعد رخ عروس  
گویی نهاده در طبق پادشاه طوس  
در شهر تن وطن نکند نفسی از نفوس  
(همان: ۷۶۵).

**منصور** این قصیده را بر وزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثنیٰ اخبرب مکفوف محذوف)، سروده و به زیبایی چیرگی شب بر روز را با استفاده از حال و هوای میدان نبرد، توصیف می‌کند؛ سپس تاریکی شب را با کسوت عباسیان مرتبط می‌سازد و به وصف زیبایی فلک و مجلس عیش می‌پردازد و با تلمیحی زیبا به شیوه‌های هنرمندانه خوشه‌های پروین را به خوشه‌های انگور زهرآلودی - که وسیله شهادت امام رضا(ع) بود - تشبیه می‌کند و در پایان به مقصود اصلی خود - مدح امام رضا(ع) - می‌پردازد. با این وجود انتخاب نابه‌جای واژه‌های لبوس و کئوس از زیبایی این ابیات کاسته است؛ در بیت سوم نیز علاوه بر انتخاب نابه‌جای واژگان در آهنگ کلام نیز ضعف و سست‌ی دیده می‌شود. شاعر از لحاظ ادبی بیش‌تر از علم بیان و صنایع معنوی چون: استعاره مکئیه (شام کوس را به پیل چرخ می‌بندد، لباس دوختن جهان، جعد شب و...)، استعاره مصرحه (چرخ، امیر زنگ و خدیو روس)، تشبیه بلیغ (شهرتین) تضاد (امیر زنگ و خدیو روس)، تناسب (پیل، هندو، کوس، و خراج/ لباس، خرقه و کسوت)، اشتقاق (نفس و نفوس) و... بهره برده است.

### چند بیتی از آغاز مثنوی نسب‌نامه فتحعلی شاه قاجار:

مرا داستانی بگفت اندرست  
 پس از پادشاهان صوفی نهاد  
 یکی مرد پیدا شد آتش نبرد  
 مگر مادرش نام نادر نهاد  
 به آن کینه‌ور مرد گردن‌فراز  
 شبی شحنه چرخ آینه‌رنگ  
 چو رفت از جهان آن جهان‌پادشاه  
 قضا از سر آگهی ره گرفت  
 نمایان شد از جانب آسمان  
 هویدا شد از گلشن روزگار  
 فلک شد چو دشتی گل‌اندوخته  
 زمین شد چو باغی نو آراسته  
 ز تاریخ شاهان گیتی‌ستان  
 به یاد اندرم باشد این داستان  
 (بهزادی اندوه‌جودی، ۱۳۸۱: ۷۶۶)

شاعر این مثنوی را به تقلید از شاهنامه بر وزن فعلون فعلون فعلون فعل (مقارب مثنی محذوف) سروده است؛ تلاش وی برای حفظ لحن حماسی در ابیات فوق، کاملاً مشهود است. محتوای اصلی این ابیات، توصیف توانایی نادرشاه افشار و وارونه شدن بخت اوست؛ در ادامه نمایان شدن فرقدان بر آسمان و لاله و گل‌ها در باغ و دشت را به‌عنوان مقدمه‌ای برای مدح فتحعلی شاه قرار می‌دهد؛ در این اشعار هر چند شاعر با تکرار مصوت بلند «آ» در ابیات نخست، استفاده از مختصات سبک خراسانی چون: آوردن اندر، چو، بآء تأکید، یکایک، دو حرف اضافه برای یک متمم و یکی نکره، انتخاب قافیه‌های مناسب، تابع اضافات، و به کاربردن واژگانی چون: آتش نبرد، گرد برآوردن، کینه‌ور، مرد گردن‌فراز و جهان‌پادشاه کوشیده است ویژگی‌ها و حال و هوای کلام فردوسی و سبک خراسانی را به‌کار برد و جلوه و لحنی حماسی به آن دهد؛ اما انتخاب نابه‌جای واژگانی چون: **پادشاهان صوفی نهاد، صافی دل و مردان آگه** که با روح حماسه سازگاری ندارد از لحن و بار حماسی کلام وی کاسته است. نکته قابل توجه در این ابیات -که نشانگر مطالعات شعری و آشنایی او با این شیوه روایتگری است- اعتدال در آرایه‌های

بدیعی و بیانی و به‌ویژه استفاده از تشبیه محسوس به محسوس (چرخ آئینه‌رنگ / فلکِ چون دشت گل / زمین چون باغ نوآراسته) است. جناس اقتضاب (صوفی و صافی)، کنایه (صافی دل، سنگ زدن به هستی کسی)، جناس تام (نادر: اسم شخص و شگفت)، استعاره (شحنه چرخ)، جناس مذیل (لاله و لاله‌زار) و... از دیگر صنایع مورد استفاده شاعر است.

### غزل‌ها

با یاد دوست هر که به استاد می‌رود  
 باور مکن که یاد تو از یاد می‌رود  
 بهتر بسی ز جان جهان است پیش من  
 آگه کنید مرغ چمن را که از چمن  
 از رشک شکر است نه از شوق کوهکن  
 منصور، چون به بزم غمش جا کنم هنوز  
 استاد هر چه گویدش از یاد می‌رود  
 یا بر دلی ز جور تو بیداد می‌رود  
 عمری که در هوای تو بر باد می‌رود  
 ز آهی نهان به خانه صیاد می‌رود  
 شیرین اگر به پرستش فرهاد می‌رود  
 شادم که شادمانیم از یاد می‌رود  
 (همان: ۷۶۶-۷۶۷).

در مورد محتوا و وزن این غزل، می‌توان گفت: مناسب محتوای این ابیات که سراسر احساس و سوز و گداز است، هیچ وزنی شایسته‌تر از وزنی که منصور برگزیده (مفعول فاعلات و مفاعیل فاعلن، مضارع مثنی اخرج مکفوف محذوف)، نیست. شاعر در این ابیات از دلبستگی و وفاداری به معشوق سخن می‌گوید؛ سپس از هدر رفتن عمرش در راه عشق، اظهار پشیمانی می‌کند و این سرخوردگی سبب می‌شود با حُسن تعلیلی زیبا، عشق را انکار کند و دلیل عشق‌ورزی شیرین به فرهاد را نیز، کینه و رقابت زنانه (با شکر) بداند. وجود واژگانی چون: جور، عمر بر باد رفتن، آه نهان و... حالت غم و اندوه و سوز و گداز را برای مخاطب تداعی می‌کند. این وزن که مناسب معانی هجران، مرثیه، سوز و گداز و... است، آهنگی آرام و متناسب با محتوا و کلمات غزل دارد و همین هماهنگی وزن و محتوا، موجب تأثیر هر چه بیش‌تر کلام بر مخاطب می‌شود. تکرار (یاد و استاد)، جناس مذیل (یاد و یا)، جناس زائد (جان و جهان)، کنایه (بر باد رفتن عمر)، قلب جزء (رشک و شکر)، تلمیح (شیرین و فرهاد)، مجاز (کوهکن) و... از مهم‌ترین صنایع ادبی این غزل است.

کجایی یار هر جایی کجایی  
 به بزم بادپیمایان نبودی  
 کجایی سرو صحرائی کجایی  
 برای بادپیمایی کجایی



شکیبایی ندارد با تو منصور  
شکیبیم را شکیبایی کجایی  
(همان: ۷۶۶).

مرا کاری به دلداری فتادست  
که زو در هر دلی کاری فتادست  
شب هجرش چنان گیریم که گویند  
مگر در دیده‌ام خاری فتادست  
نه تنها من در افتادم به دامش  
که در آن دام بسیاری فتادست  
(همان: ۷۶۷).

چنان که مشاهده می‌شود این ابیات، وزنی ضربی و هیجانی (مفاعیلن مفاعیلن فعولن، هزج مسدس محذوف) دارد و می‌تواند در دو جایگاه شادی و طرب یا عتاب و اندوه به کار گرفته شود. در سه بیت نخست شاعر هوس عشرت و شادکامی دارد و معشوق را به باده‌پیمایی دعوت می‌کند و شوقش را به دیدار او بی‌پروا آشکار می‌کند، در این ابیات، شاعر با استفاده از صنعت تکرار (کجایی، شکیبایی و دام) و استفاده از مصوت بلند آ / ای به تقویت موسیقی و آهنگ کلام پرداخته است. در ابیات بعدی نیز همین شوق را با اندوه و سوز بیش‌تری سر می‌دهد و غم عشق معشوق را همه‌گیر می‌داند و با صنعت زیبای حُسن تعلیل، دلیل گریه‌هایش را افتادن خار در چشم بیان می‌کند. مدح شبیه به ذم (هرجایی بودن معشوق، ذم او نیست و نشان عشوه‌گری اوست)، جناس مزید (کجا و جا)، جناس مذیل (شکیب و شکیبایی / دل و دلدار) و استعاره (سرو صحرائی) از دیگر آرایه‌های ادبی این غزل است.

جایی که ز پا فتادم اینجاست  
جان بر سر دل نهادم اینجاست  
جایی که به پای مرکبش سر  
از راه ادب نهادم اینجاست  
جایی که بدل به نامرادی  
شید از ستمش مرادم اینجاست  
جایی که ز گفته‌های منصور  
از وی غزلی شنیدم اینجاست  
(همان: ۷۶۷).

جایی که به من رسید اینجاست  
سویم به کرشمه دید اینجاست  
جایی که ز تیغ خون چکانش  
خونم به زمین چکید اینجاست  
جایی که چو دامش گرفتم  
دامن ز کفم کشید اینجاست  
جایی که برای کشتن من  
خنجر ز میان کشید اینجاست  
(همان: ۷۶۷).

در این ابیات، شاعر با حضور در محلی که در گذشته با معشوقش دیدار داشته و مورد بی‌توجهی قرار گرفته با بیانی شیوا و تأثیرگذار به اظهار غم و اندوه می‌پردازد و با حسرت از آن یاد می‌کند. وی با انتخاب مناسب وزن مفعول مفاعیلن فعولن (هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف)، محتوا و مضمون مورد نظر خود را با آن (وزن) هماهنگ کرده و با انتخاب واژگان مناسب، این هماهنگی را دو چندان ساخته است. با توجه به همین اشعار اندک می‌توان گفت: در ابیات عاشقانه و همراه با سوز و گداز شاعر، موسیقی بیرونی (وزن) با درون مایه و محتوا، بسیار خوش‌آهنگ و دلنشین افتاده است. نکته قابل توجه این‌که تکرار واژگان جایی و اینجاست در آغاز و پایان ابیات از بسیار چشم‌نواز است. در این غزل‌ها شاعر با ذکر کنایه‌ها و تناسب‌های پی‌درپی به بیان مقصود خود پرداخته است.

نالۀ بلیل ز هجر روی تست      نکهت سُنبل ز بوی موی تست  
آن که طوبا، سر به پایش می‌نهد      گلبنی از گلستان کوی تست  
آن که از وی خضر و عیسی زنده‌اند      چشمه نوشین لب دلجوی تست  
(همان: ۷۶۷).

وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف) از روان‌ترین و دلنشین‌ترین اوزان فارسی است؛ ابیات فوق (که در این وزن سروده شده)، بسیار روان و یادآور غزل‌های پخته شاعران متقدم است. شاعر در مصرع دوم بیت نخست، علاوه بر قافیه قرار دادن **روی و موی**، قرار گرفتن واژگان **بوی و موی** (صنعت ازدواج) در محل قافیه، باعث تقویت موسیقی شده است؛ توجه شاعران به این ظرافت‌های لفظی در زیبایی و لذت مخاطبان بسیار موثر است. علاوه بر این، استفاده از صنایعی چون: حُسن تعلیل، تشبیه تفضیل و عکس (مصرع دوم بیت نخست) تلمیح، تشبیه پلغ و... زیبایی این ابیات را دو چندان کرده است.

## ۶. نتیجه

ابراهیم‌آباد یا گلزار ابراهیم مجموعه اشعار محمدرضا ابن رجبعلی، متخلص به منصور از طبیبان و شاعران خوش‌ذوق نیمه دوم قرن دوازدهم و اواسط قرن سیزدهم است که در وصف ابراهیم‌خان قاجار (حاکم کرمان) سروده شده است. منصور از روستای قه اصفهان بود و مدتی در خدمت ابراهیم‌خان قاجار به طبابت و شاعری اشتغال داشت و در اواخر عمر به علت کهولت و سعایت برخی حاسدان، تقاضای ترک خدمت می‌کند و در اصفهان به طبابت و معالجه می‌پردازد.

وی در سرودن قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و همچنین علم عروض و طب مهارت داشت. با جستجو در تذکره‌ها و منابع مربوط به دوره شاعر، تاریخ ولادت وی معلوم نشد؛ اما اغلب تذکره‌نویسان سال وفات وی را ۱۲۳۸ ه.ش ذکر کرده‌اند. در مورد اشعارش باید گفت: قصایدش اغلب طولانی (طولانی‌ترین قصیده ۱۸۸ بیت و کوتاه‌ترین آن ۲۲ بیت می‌باشد) با ردیف‌های ساده و اسمی است. اشعارش از لحاظ قدرت اندیشه در سطح بالایی قرار دارد؛ اما در مدایح با استفاده از صنعتِ غلو، راه افراط را می‌پیماید و اغلب به توصیف شجاعت، قدرت، بخشش، جوانمردی شاهزاده ابراهیم می‌پردازد. در قصاید او افکار و تعبیرات اغلب ساده و گاه به صورت مبهم عرصه می‌شود، همین سادگی و خالی بودن کلام از تکلف و ویژگی بارز قصاید وی است. از لحاظ فکری ذهن خلاق و مضامین زیبایی دارد؛ اما در عرصه زبان و موسیقی لفظی از تسلط بالایی برخوردار نیست و به نظر می‌رسد خود شاعر با آگاهی از این امر، با استفاده و تأکید بر جناس مضارع (صنعت ازدواج) و اشتقاق تلاش کرده تا حدی این ضعف را جبران کند. در اشعارش به شیوه‌ای معتدل به ایراد صنایع مختلف لفظی و معنوی پرداخته است؛ از میان صنایع بدیع لفظی بیش‌تر به واج‌آرایی، جناس اقتضاب، اشتقاق، طرد و عکس، مقابله، تکرار و به‌ویژه موازنه و مزدوج اهتمام ویژه‌ای دارد و در بدیع معنوی بیش‌تر از صنایعی چون غلو، لف و نشر، تجاهل العارف، تنسیق الصفات، حسن تعلیل، تلمیح (به‌ویژه تلمیحات اساطیری و مذهبی)، ایهام تناسب، حُسن طلب و گاه از ارسال‌المثل بهره می‌جوید. در علم بیان هم به استعاره مکنیه، مصرحه، تشبیه تفضیل، تشبیه مرکب، تشبیه جمع و مضمّر توجه خاصی دارد و با استفاده از گل، لاله، سبزه و زیبایی‌های بهار تشبیهات و تصاویر قابل قبولی را خلق می‌کند. در شعرش، تلمیح به آیات قرآن، تعریض به صوفی و مفتی، اصطلاحات پزشکی و منطقی دیده می‌شود و این امر از آشنایی او با علوم زمان خود حکایت دارد. در شعر هم به شاعرانی از جمله: خاقانی، حافظ، کمال‌الدین اصفهانی، جمال‌الدین اصفهانی و به‌ویژه انوری نظر داشته و به استقبال از برخی از اشعار آن‌ها پرداخته است.

### منابع

- قرآن کریم.
- ارجح، اکرم و دیگران (۱۳۷۱) کتاب‌شناسی نسخ خطی ایران، زیر نظر رضا خانی‌جزنی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
- افشار، ایرج (۱۳۷۶) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک، تهران: کتابخانه ملی ملک.

- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶) **دیوان انوری**، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران: علمی فرهنگی.
- اصفهانی، جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق (۱۳۱۹) **دیوان**، تصحیح حسن وحیددستگیری، تهران: ارمغان.
- اصفهانی، ابوالفضل کمال‌الدین (۱۳۴۸) **دیوان**، به کوشش حسین بحرالعلومی، تهران: دهخدا.
- اصفهانی، محمدرضا بن رجبعلی (بی تا) **ابراهیم آباد**، نسخه خطی به شماره ۱۴۰۸۶، کتابخانه مجلس.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷) **شرح رجال حال ایران در قرن‌های ۱۲-۱۳-۱۴**، جلد ۱، تهران: زوار.
- یهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۸۱) **تذکره شاعران کرمان**، چاپ اول، تهران: دستان.
- بهمن میرزا قاجار (۱۳۹۴) **تذکره محمدشاهی**، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تهران: تک درخت.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۶) **دیوان**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل‌بن علی نجار (بی تا) **دیوان**، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹) **فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)**، تهران: کتابخانه و موزه مجلس شورای اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱) **فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)**، جلد ۷، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- ذنبلی، عبدالرزاق بن نجفقلی (۱۳۴۲) **نگارستان دارا تذکره**، به کوشش عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: تذکره‌ها.
- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۶) **حدیقه الشعراء**، تصحیح و عبدالحسین نوایی، جلد سوم، چاپ اول، تهران: زرین.
- شهلاهی یزدی، محمدعلی (۱۳۷۹) **تذکره شیبستان**، به کوشش اکبرقلم‌سیاه، چاپ اول، تهران: گیتا.
- شیرازی، ابن یوسف (۱۳۵۳) **فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی**، با اصلاح و تکمیل و تحقیق و اضافه بخش ۳ و ۲ از عبدالحسین حائری، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: چاپ مجلس شورای ملی.
- شیرازی، محمدمعصوم (بی تا) **طرائق الحقایق**، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: سنایی.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۹۰) **نسخه‌شناخت: نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی**، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- فدایی، غلامرضا (۱۳۸۶) **آشنایی با نسخه خطی و آثار مکتوب**، تهران: سمت.
- قاجار، محمود میرزا (۱۳۴۲) **سفینه‌المحمود**، به کوشش عبدالرسول خیام‌پور، جلد دوم، تبریز: نشر تذکره‌ها.
- گرجی، احمد بن فرامرز (۱۳۴۳) **تذکره اختر**، تصحیح عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: سلسله نشر تذکره‌ها.
- گروسی، فاضل خان (۱۳۷۶) **انجمن خاقان**، مقدمه توفیق سبحانی، چاپ اول، تهران: فردا.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹) **آرایی در تمدن اسلامی**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- منزوی، احمد (۱۳۴۸) **فهرست نسخه‌های خطی فارسی**، تهران: نشریه موسسه فرهنگی.
- یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰) **بررسی و تحلیل نوعی از تصرفات کاتبان در نسخه‌های خطی**، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، شماره نهم، ۱۶۲-۱۳۹.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۴۰) **مجمع الفصحا**، به کوشش مظاهر مصفا، بخش سوم از جلد دوم، تهران: موسوی.

**Abstract****Introduction of manuscript of the Divan of Ebrahim  
Abad Mansour Esfahani****Ayoob Omid** \***Maryam Mosharraf** \*\***Ahmad Khatami**\*\*\*

Mohammad Reza Ibn Rajabali, with the name of poetry Mansour, is a physician and poet in the second half of the twelfth and mid-twelfth centuries. He was a resident of Ghah village in Isfahan, and for some time served Abraham Khan Qajar - the ruler of Kerman - he was practicing medicine and poetry. At the end of his life, due to the aging of some of his jealousy, he requests Abraham Khan to leave, and he is practicing medicine in Isfahan. He was skillful in composing verses, poems, masnavi, roba'i, as well as jurisprudence and medicine, and wrote a two thousand-bit poem in fascism by Fath Ali-Shah and Ibrahim Khan Qajar, which contained a thousand bits of the verses of the same court, which was in the vexation of Abraham Khan. , And is named "Abraham Abaad. With a review of the manuscript list, only one version of the Tribunal was found in the Library of the Islamic Consultative Assembly, in which there is no indication based on the history of the book's edition. This paper, based on the library method, uses the existing datascripts, introducing the poet to examine the present version of his themes and poetic features. After reviewing and reading the copy, we concluded that he was an average poet of the Qajar era; his simple and fluent language, in his poem, the telema of the Qur'anic verses, the expansion to the Sufis and the Mufti, the medical and logical terms, and the poets of Saying: Khaghani, Hafez, Kamal al-Din Isfahani, Jamaledin Isfahani, and especially Anwari, have been listening to some of their poems.

**Keywords:** Mansour Esfahani, 12th Century, Ebrahim Abad, Persian poem, manuscript.

\* Student of Language and Literature of Shahid Beheshti University. (Corresponding Author) ayoobomidi@yahoo.com

\*\* Associate Professor of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University. Tehran.Iran . M.mosharraf@yahoo.com.

\*\*\* Professor of Persian Language and Literature at Shahid Beheshti University. Tehran. Iran. a.khatami@sbu.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی